

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان پیلچر
مقدمه و ارسال از: کبیر توخی
۲۱ می ۲۰۱۸

«به دنیای جورج ارول خوش آمدید»

۲



« دروغ‌های اوباما درباره جنگ افغانستان مرا به یاد درس‌هایی می‌اندازد که از رمان ۱۹۸۴، اثر جورج ارول (۲) آموختیم. در این اثر، ارول ابرکشوری به‌نام «اُشیانا» را وصف کرده که در آن از زبانی خاص درباره جنگ استفاده می‌نمایند و دروغ‌ها [راست‌ها] را وارونه جلوه می‌دهند، به‌گونه‌ای که "در تاریخ دهان به دهان می‌چرخد و راست درمی‌آید. «کسی که گذشته را زیر فرمان داشته، آینده را زیر فرمان دارد. کسی که حال را زیر فرمان دارد، گذشته را نیز زیر فرمان دارد» و این عبارت بر زبان اعضای حزب هم جاری می‌شود."

اکنون باراک اوباما رئیس‌آشيانای معاصر است. در دو سخنرانی او که در آستانهٔ پایان دهه ایراد کرد، برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل قاطعانه گفت که **صلح دیگر صلح نیست، بلکه جنگی دایمی است که "تا ورای مرزهای افغانستان و پاکستان گسترش می‌یابد و مناطق پرآشوب، دولت‌های فرومانده و دشمنان پراکنده را دربرمی‌گیرد."** و این را «امنیت جهانی» می‌خواند و از ما می‌خواهد که سپاسگزار باشیم. **به‌شوخى به مردم افغانستان، سرزمینی که مورد تهاجم و اشغال کشورش قرار گرفته می‌گوید: "ما به اشغال کشور شما هیچ علاقه‌ای نداریم."**

در آشیانا راست و دروغ جدائی‌ناپذیراند. به گفتهٔ اوباما حملهٔ امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ مورد تأیید شورای امنیت ملل متحد بود. اما واقعیت این است که تأیید ملل متحد در کار نبود. **اوباما گفت، «دنیا»** به‌خاطر حادثهٔ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ از حمله به افغانستان حمایت کرد. در واقع، بنابه نظرسنجی گالوپ از سی‌وهفت کشور جهان فقط سه کشور از حمله به افغانستان حمایت کردند و بقیهٔ کشورها به‌شدت با این طرح مخالفت کردند. از سوی دیگر **اوباما گفت که امریکا "بعد از آن‌که طالبان از بازپس دادن اسامه بن‌لادن سرباز زد، افغانستان را مورد حمله قرار داد."** در حالی‌که به گزارش رژیم نظامی پاکستان در سال ۲۰۰۱ طالبان سه بار تلاش کرد تا بن‌لادن را برای دادگاهی شدن تحویل دهد، اما هر بار تلاش آن‌ها را نادیده گرفتند.



دل‌ها و فکرها

حتا این پېچاندن موضوع حمة یازده سپتمبر از سوی اوباما برای عادلانه جلوه دادن جنگ نیز دروغ است. **بیش از دو ماه پیش از یازده سپتمبر، دولت بوش به نیاز نایک، کنسول پاکستان گفته بود که تا نیمهٔ اکتوبر حملهٔ نظامی امریکا شروع خواهد شد.** رژیم طالبان در کابل که دولت کلینتن مخفیانه از او پشتیبانی می‌کرد، دیگر برای حفظ امنیت لوله‌های گاز و نفت امریکا به بحیرهٔ خزر از «ثبات» کافی برخوردار نبود، و باید می‌رفت.

بی‌شرمانه‌ترین دروغ اوباما این است که سرزمین افغانستان امروز برای حمله‌های القاعده به غرب «بهشت برین» است. در حالی‌که در ماه اکتوبر، **جیمز جان، مشاور امنیت ملی خود اوباما گفت، تعداد القاعده‌ای‌های کارا در افغانستان حتماً به «۱۰۰ نفر نمی‌رسد».** بنابه گفتهٔ سازمان امنیت امریکا نود درصد از طالبان واقعاً طالب نیستند، **"بلکه قوم‌های شورش‌گر محلی‌اند که امریکا را قدرتی اشغال‌گر می‌دانند و با آن مخالف‌اند."** در واقع جنگ حقه‌ای بیش نیست و فقط **احمق‌ترین انسان‌ها به نوع «صلح دنیای» اوباما وفادار می‌مانند.**

به‌هرحال، در زیر این ظاهر آراسته، هدفی جدی نهفته است. در عهد جنرال سنتلی مک‌کریستال، که به‌خاطر جوخه‌های دارش در عراق درجه گرفت، افغانستان اشغال شده نمونه‌ای از آن «مناطق پرآشوب» دنیاست که حتماً از آشیانا هم فراتر می‌رود و بدتر از آن این‌که جنگ در این کشور به عملیات ضدشورش معروف است **که ارتش، سازمان‌های یاری‌رسان،**

روانشناسها، انسان‌شناسها، رسانه‌های خبری و مزدوران را به سوی خود جلب می‌کند. به عبارتی به زبان زرگری دل‌ها و ذهن‌ها را می‌خرند، اما هدفشان برانگیختن جنگ داخلی و تحریک تاجیک‌ها و ازبک‌ها علیه پشتون‌هاست. (*) امریکائی‌ها پیش‌تر این هدف را در عراق عملی کردند و جامعه‌ای چندملیتی را از بین بردند. بین ملیت‌های متفاوتی که قبلاً با هم ازدواج می‌کردند، دیوار کشیدند، سنی‌ها را نسل‌کشی کردند و میلیون‌ها نفر را از کشور بیرون راندند. رسانه‌های خودی این را «صلح» می‌نامند! **واشنگتن زبده های دانشگاه های امریکا را خرید و «کارشناس‌های امنیتی» که پنتاگون به گروه کوچکی تبدیل‌شان کرده ، در رسانه های اصلی چون B B C جای یافتند تا خبرهای «خوب»** به مردم بدهند، خبرهایی که درست مثل داستان ۱۹۸۴ ارول خلافت درست بود.

برای افغانستان هم چنین برنامه‌ای می‌ریزند. مردم را به‌زور به «نواحی مورد هدف» می‌فرستند، نواحی که زیر فرمان جنگ‌سالارهاست و از سازمان سیا و تجارت مواد مخدر تأمین می‌شود. این عبارت که این جنگ‌سالارها وحشی‌اند، عبارت نامربوطی است. یکی از کنسول‌های دوره کلینتون زمانی درباره برگشت قانون بیدادگرانه شریعه که در دوره «بائبات» طالبان اجراء می‌شد، گفته بود: **ما با این قانون مشکلی نداریم.**

نیروهای کمکی مورد توجه غرب، مهندس‌ها و متخصصان کشاورزی به «بحران‌های انسانی» توجه خواهند کرد و به سرزمین‌های طایفه‌های شکست خورده «امنیت» خواهند برد.

البته این فقط تئوری است. اگرچه یکبار در **یوگسلاوی**، جایی که جدائی‌طلبان فرقه‌گرا جامعه‌ای را که زمانی در صلح و صفا می‌زیستند، نابود کردند، عملی شد، ولی در ویتنام شکست خورد. در ویتنام سازمان سیا "ستراتژی دهکده‌ها" را طراحی کرد تا مردم جنوب را در تصرف گیرد و بین‌شان جدائی بیندازد و سرانجام ویت‌کنگ را شکست دهد. آن روز به‌جای عبارت مردم مقاوم از واژه ویت‌کنگ استفاده کردند، واژه‌ای کلی و نامفهوم، **درست مثل امروز و استفاده از واژه طالبان به‌جای مردم مخالف.**

گفتنی است که در پس بیشتر این نقشه‌ها اسرائیلی‌هایی هستند که از مدت‌ها پیش امریکائی‌ها را برای حمله به عراق و افغانستان تشویق کرده‌اند؛ نسل‌کشی، دیوارکشی، ایستگاه‌های بازرسی، تنبیه‌های دسته‌جمعی و زیرنظرگیری‌های دائمی، که گفته می‌شود این‌ها همه اختراعات اسرائیلی‌هاست و با این ترندهاست که موفق شده‌اند بیشتر سرزمین فلسطین را از ساکنان بومی‌اش بزدند. با این‌همه، فلسطینی‌ها به‌رغم همه رنج‌هایی که کشیده‌اند، به شکل برگشت ناپذیر از هم نگسستند، و همواره در قالب ملتی واحد در برابر همه نابرابری‌ها تاب آوردند.

(*) - داکتر جان کولمن در بخشی از اثر بسیار پر ارزش و افشاگر "کمیته ۳۰۰ کانون توطئه های جهانی" در همین رابطه چنین می نویسد: "دانیل یانکولویچ امپراتور سازماندهی ساختار های هم بسته سنجش و تشکیل آراء در ایالات متحده است. بنا بر گفته ادوارد برنیز این زمینه فعالیت، از ابزار های بسیار نیرو مندی است که «آراء همگانی را در باب اساس مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی» شکل می بخشد. با استفاده از همین اهرمها بود که اکثر امریکائیان نسبت به صدام حسن - که شاید هرگز نام وی را نشنیده بودند - و عراق که بدرستی محل آن را در نقشه خاور میانه نمی شناختند، چنان احساس عداوت پیدا کردند که خواستار ریختن خون وی و حذف ملت عراق از نقشه جغرافیا شدند. [توضیح از توخی]

گورستان امپراتوری

اساسی‌ترین برنامه برنده جایزه صلح نوبل، که خود او، جنرال‌هایش و سخنگویانش دوست دارند آن را فراموش کنیم، همان نقشه‌هایی هستند که در افغانستان شکست خوردند. بریتانیای قرن نوزدهم و شوروی قرن بیستم کوشیدند تا با نسل‌کشی بر این کشور سرکش چیره شوند، اما هر دو را دیدیم که حتا با خونریزی‌های بسیار وحشتناک از آنجا بیرون رانده شدند. گورستان‌های به جای مانده از امپراتوری‌ها یادگار آن روزهاست. قدرت مردم، که گاهی گیج‌کننده است و اغلب ناشی از قهرمانی‌های آن‌هاست، بذرها را زیر برف جا می‌گذارد، و تجاوزکننده‌ها از همین می‌ترسند. ارول در این اثرش می‌نویسد، "تصور این‌که آسمان مال همه است، شگرف بود، در اروپا- آسیا یا آسیای شرق و این‌جا. و مردم زیر آسمان همه یکسان بودند، در همه‌جا، در سراسر دنیا... اما هرکدام از وجود دیگری ناآگاه بود، با دیوارهای نفرت و دروغ از هم جدا شده بودند و باز هم به یکسان. مردمی که... در دل‌ها و شکم‌ها و عضلات‌شان قدرتی داشتند که می‌توانست یکروز دنیا را زیرورو کند." □

پایان مقاله جان پیلجر